

سخنی با رفسنجانی، خاتمی، کروبی و موسوی



شما به نیکی می دانید ملت بزرگ ایران دیر زمانی است که از شما ها و حکومت اسلامی در تمامیتش عبور کرده است. اما برای رساندن ایران به ساحل نجات، با درایتی در خور ایراندوستان سعی می کنند با هزینه ی هر چه کمتر و مسالمت بغایت بیشتر و بی همتا با جانبان حکومت اسلامی برخورد کنند تا هر چه بیشتر نیروهای ریزشی آن به آغوش ملت ایران برگردند.

بی گفتگو هر یک از شماها در این زمانه ی سی ساله ی عمر حکومت اسلامی به تناسب در مصدر کارهای کلیدی همین حکومت بوده اید و با تمامی توان در کنار امام جنایتکاران و سپس ولی فقیه ملایان علی خامنه ای در همه ی آدمکشی ها و ویرانی تمدنی و فرهنگی ایران نقشی برجسته داشته اید.

تا کنون پنهان نکردید و نمی کنید که برای حفظ همین حکومت اسلامی هرچه که در توان داشتید و دارید به پایش ریختید و می ریزید تا بیشتر از ملت ایران که آنها را به امت اسلامی و امروز "حسینی" فروکشیده اید، سواری بگیرید و بیشتر و فزون تر پروارتر بشوید.

اما فکر نمی کردید که گرسنه های هار دیگر اسلامی در راه هستند تا چون شماها چند زمانی از کیسه و سفره ی ملی ملت ایران شکم بترکانند و جیب فراخشان را پر کنند.

و حتی فکر نمی کردید که این گرسنه گان تازه به آلف و الوف رسیده، روزی طمع به مال و منال اندوخته در کیسه ی شما که حاصل دست رنج ملت ایران و ثروت همگانی ملی ملت ایران است، ببرند و قصد آن کنند که از حلقوم شما بیرون بکشند.

چنین بود که شماها یک اتحاد نا نوشته را در پنهان از چشمان همگان با هم قسم یاد کردید تا به بهانه ی احمدی نژاد ولی فقیه را ساقط کنید.

و آن نامه ی سرگشاده ی شما قبل از "انتخابات" به ولی فقیه اوج این نا رضایتی و ترس شماها را عیان کرد.

فراموش نکنید همین احمدی نژاد اگر در تمامیت عمرش، دروغ و چاله دهانی کرده باشد، در مورد ثروت اندوخته شده شما و خانواده تان پر بی راهه نرفته است.

هرچند بارها با ادبیات مختلف، این ثروت اندوزی شما از کیسه و خزانه ی ملی ملت ایران افشا گردیده است اما شما هر باره و همواره آن را به دشمنی منافقین و بیگانه گان با خودتان جلوه دادید و هربار آمدید با لابه و ناله افاضه فرمودید که ثروت شما حتی از قبل از انقلاب هم کمتر شده است.

اینبار اما " رئیس جمهور " حکومت اسلامی در یک مناظره ی تاریخی چنین ثروت چپاول شده از خزانه ی ملی ملت ایران را در نگاه میلیونها ایرانی البته با پشتیبانی ولی فقیه افشا کرد و نیرنگ تا کنونی شما را بر ملا کرد تا نتوانید چون همیشه چنین افشاگری را به بیگانگان و دشمنان نسبت دهید.

اینجا بود که کاسه ی صبرتان لیریز شد و برای فرار از این اتهام سنگین (بخوان خیانت و جنایت علیه منافع ملی) به ملت ایران روی آوردید و آن نامه ی سرکشاده را به ولی فقیه نوشتید تا هم خامنه ای را بترسانید و هم نزد ملت ایران مظلوم نمایی کنید.

اما وقتی دیدید چنین ترفندی در ملت ایران و ولی فقیه اثر نکرد طبق گفته ی آخوند ابطی در اقرار تلویزیونی اش، شما با موسوی و کروبی و خاتمی دست در دست هم قسم خوردید که تا به زیر کشیدن ولی فقیه و احمدی نژاد از همکاری با یکدیگر شانه خالی نکنید.

و چنین بود که ولی فقیه در پنهان و عمله هایش در آشکار مسئولیت های کلیدی را از شما گرفتند و می گیرند.

در جریان همین پس گرفتن ها بود و هست که عمله های ولی فقیه از تریبونهای مختلف با ادبیات گوناگون شماها را خائن به نظام و حتی اسلام جار زدند و می زنند.

به عبارت روشن تر با این هجوم و به قول شماها هجمه ها، تمامی حرمت ها و الفت های بین شماها و خودشان را شکستند و پاره کردند.

یعنی اگر در مثل حرمت را به یک پیاله آب تشبیه کنیم این پیاله آب توسط شماها و آنها ریخته شد و باید بدانید که دیگر نمی توانید همان آب را به پیاله برگردانید.

هرچند با هجومی که ولی فقیه و عمله هایش در همه ی عرصه ها بر شماها و ملت ایران آوردند، به جای اینکه شما به مردم روی بیاورید و از آنها استمداد بخواهید، سعی کردید با عقب نشینی ذلیل گونه میدان را برای ولی فقیه و عمله هایش بیشتر وسعت ببخشید. بطوریکه در ایجاد این گستردگی میدان برای ولی فقیه و کرنش زبونانه شما در برابر ایشان ولی فقیه با دست باز تر هجومی دیگر بر شماها آورد تا هر چه بیشتر شما را خوار گرداند و روز 29 دی ماه فرصتی شد تا از شما بخواهد که در مقابلش زانو بزنید و از کرده ی خود صدای ندامت بلند کنید.

معنی اش این است که هیچ شائسی برای ماندن شما در همین نظام حکومت اسلامی نمانده است.

تازه این سخن ولی فقیه در روز 29 دی ماه را باید برای شماها هم هشدار دانست و هم به نوعی دلسوزی.

دلسوزی از این جهت که اگر می خواهید از جان و مال خود مصون باشید، بهتر است صد در صد تسلیم شوید و تا وقتی که ولی فقیه زنده است بتوانید در گوشه ای نفس بکشید و هشدار است که اگر آنچه ولی فقیه از شماها می خواهد، اجابت نکنید، هیچ تضمینی برای زنده ماندن و یا مصون بودن شما در حکومت اسلامی وجود ندارد.

زیرا شماها به نیکی می دانید که نه ولی فقیه و عمله هایش به شماها اعتمادی دارند و نه شماها به ولی فقیه و عمله هایش.

یعنی هر کدام از دو سوی دعوا یکدیگر را دشمن می پندارید که در کوچکترین فرصت به دست آمده می توانید رقیب را از سر راه بردارید.

فراموش نکنید که امروز ولی فقیه و عمله هایش دست برتر دارند. از این جهت از شماها می خواهند در مقابلشان کرنش

کنید و سپس برای همیشه کنار بکشید.

حال اگر معادله ی امروز در فردا معکوس گردد و شما دست برتر یافتید در خوش بینانه ترین شکلش همین عمل را با آنها انجام می دهید که امروز آنها با شما می کنند.

البته خوشحال باشید که ولی فقیه هنوز زنده است وگرنه اگر به هر دلیلی ولی فقیه بمیرد همین معادله ی امروز هم به هم می خورد و شماها که در دو طرف نزاع هستید، چون جانوران وحشی به جان هم می افتید و یکدیگر را می درید و یا تکه و پاره می کنید. بطوریکه که در این دریدن ها و پاره کردن های وحشیانه نه از تاک نشان می گذارید و نه از تاک نشان.

با این تابلو و دورنما برای سرنوشت شماها در همین فردهای نزدیک، آیا بهتر نیست که در این شرایط مرگ و زندگی به سمت مردم بیابید و به ایران و ایرانی بیش از هر ارزشی بیاندیشید؟

مطمئن باشید بزرگان تاریخ بشریت همواره در بزنگاههای سرنوشت و تصمیم، جانب مردم را گرفتند و حتی جان و مال و هستی شان را در این راه گذاشتند و جاودانه شدند.

امیدوارم این اندرز را از این قلم از سر خیرخواهی ارزیابی کنید که بالاتر از ایران و ایرانی برایش ارزشی متصور نیست.

اگر هم این سخن را خطاب به شماها به گفتار در آوردم نه اینکه می خواهم به شما مشروعیت ببخشم بلکه نگرانی ام بیشتر برای ایران در تمامیت ارضی و آبی اش است که حاضر نیستم به هیچ وجه در نزاع قبیلگی شماها و در تاراج بی حد و حصرتان از منابع و منافع ملی ملت ایران و کشتار وحشیانه ی شما از ایرانیان، ویران و نابود گردد.

نویسنده: احمد پناهنده

a_panahan@yahoo.de